**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه379 – 15/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره معنای «یبنی علیه» در صحیحه ثالثه زراره بود. مرحوم شیخ به قرینه سایر روایات، یبنی علیه را به معنای تحصیل یقین می داند ولی مرحوم آخوند این تعبیر را دالّ بر استصحاب دانسته، به قرینه روایات دیگر از اطلاق آن رفع ید کرده است. در این جلسه بیان خواهد شد: کلام مرحوم شیخ از باب ظهور بدوی «یبنی علیه» نیست و با توجه به قرائن خارجی این معنا را برای روایت بیان کرده اند. کلام مرحوم آخوند نیز صحیح نیست زیرا اصل لزوم اتیان رکعت چهارم امری روشن است و روایت در مقام بیان متصل بودن یا منفصل بودن اتیان رکعت چهارم است.

## معنای «فابن علی الیقین» در روایت اسحاق بن عمار

بحث درباره صحیحه ثالثه زراره بود. مرحوم شیخ انصاری، فرمود: در صورت حمل روایت بر استصحاب نمی توان آن را بر مذهب حق تطبیق کرد. به همین دلیل مراد از نقض یقین به شک، بنای بر تحصیل یقین است و با شک از یقین به اشتغال ذمه دست نکشد. پس این روایت بیان کننده قاعده اشتغال است. ایشان بیان کرد: در برخی از روایات از قاعده یقین با یبنی علی الیقین یاد شده است.

در جلسه گذشته برخی از روایاتی که می تواند دلیل بر مدعای شیخ باشد را بیان کردیم. یکی از این روایات، روایت اسحاق بن عمار بود.

وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع إِذَا شَكَكْتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ هَذَا أَصْلٌ قَالَ نَعَمْ[[1]](#footnote-1)

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین ذیل حدیث می نویسد:

و ظاهره البناء على الأقل كما تقدم في أخبار أخر، و حمله بعض الأصحاب على أن اليقين هو البناء على الأكثر لأنه لا يحصل فيه الزيادة المحتملة في الصلاة، و كان الصدوق يقول بالتخيير كما تقدم.[[2]](#footnote-2)

لوامع صاحبقرانی شرح فارسی بر فقیه و پس از روضه المتقین است و گاه مطالبی در آن وجود دارد که در روضه المتقین نیست. مرحوم مجلسی در لوامع صاحبقرانی توضیح بیشتری داده، می نویسد:

و ظاهرش آنست كه بنا بر اقلّ مى‏گذارد و پيشتر گفت كه بنا بر اكثر مى‏گذارد پس مى‏بايد كه صدوق قايل باشد به تخيير ميان بنا بر اقلّ و بنا بر اكثر چنانكه الحال گفت و جمعى تاويل كرده‏اند امثال اين حديث را كه اگر بنا بر اكثر گذارد و نماز احتياط را به جا آورد يقينا بري‏ء الذمّه است و نمازش صحيح است زيرا كه اگر در واقع اكثر باشد به جا آورده است و آن زيادتى نافله باشد و اگر كم باشد اين متمم باشد بخلاف بنا بر اقل كه گاه باشد در واقع اكثر باشد و نماز زياده شود و زيادتى عمدا نماز را باطل مى‏كند.[[3]](#footnote-3)

مرحوم شعرانی در حاشیه شرح کافی ملا صالح مازندرانی می نویسد:

ربما يريد الائمة عليهم السلام شيئا غير ما اصطلح عليه أصحاب الفنون فيضل الذهن، و أتذكر مسئلة فى الاصول استقر اصطلاحهم على أن يقولوا فى الشك ابن على كذا مثلا فى الشك بين الثلاث و الاربع ابن على الاربع و قد ورد فى الحديث اذا شككت فابن على اليقين فحملوا كلام الامام على اصطلاحهم و احتجوا به على حجية الاستصحاب مع أن مراد الامام هو مراد اهل اللغة من مثل هذا القول فيقولون بناء أمر فلان على الدقة و فلان على المساهلة و فلان على طلب الدنيا و البخل و فلان على التجدد و فلان على التعصب للقدماء و كذلك «فابن على اليقين» معناه ابن أمرك على تحرى اليقين فى اطاعة الحق و ترك الشك[[4]](#footnote-4)

مرحوم شعرانی نیز در هنگام معنا کردن «فابن علی الیقین» آن را به «ابن امرک علی تحرّی الیقین» تبدیل کرده است. همین نشان می دهد، معنای لغوی «فابن علی الیقین» این نیست. هر چند ممکن است در شکوک «فابن علی الیقین» به این معنا باشد، اما علت دلالت «فابن علی الیقین» بر تحصیل یقین، معنای لغوی نیست و به خاطر وجود روایات دیگر، «فابن علی الیقین» به این معنا حمل می شود. ظاهر بدوی «فابن علی الیقین» بنای بر اقل است اما به علت وجود روایاتی که دالّ بر بنای بر اکثر است، از این ظهور رفع ید می شود. پس معنا کردن «فابن علی الیقین» بر تحرّی یقین، معنای لغوی نیست چرا که ظهور الیقین در فعلی بودن یقین است نه آنکه یقینی وجود ندارد و باید آن را تحصیل نمود.[[5]](#footnote-5)

شاید مراد مرحوم شیخ نیز در معنا کردن روایت بر تحصیل یقین نیز همین باشد و به قرینه سایر روایات این معنا را اختیار کرده باشد نه آنکه ظهور بدوی روایت در تحصیل یقین باشد. ایشان با توجه به سایر روایات وارد شده در شکوک و لزوم حمل روایت بر تقیه در فرض معنا کردن روایت بر بنای بر اقل، معنای دیگری را در صحیحه ثالثه زراره (لا تنقض الیقین بالشک) و اسحاق به عمار (فابن علی الیقین) اختیار کردند.

روایت رفاعه در حج که در جلسه قبل نیز بیان شد، به همین دلیل حمل بر این معنا شده است.

مرحوم شیخ طوسی شبیه به همین حمل را در صحیحه علی بن یقطین بیان می کند:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيه‏ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى وَاحِدَةً أَوِ اثْنَتَيْنِ أَمْ ثَلَاثاً قَالَ يَبْنِي عَلَى الْجَزْمِ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ يَتَشَهَّدُ خَفِيفاً.

فَلَا يُنَافِي الْخَبَرَ الْأَوَّلَ لِأَنَّهُ قَالَ يَبْنِي عَلَى الْجَزْمِ وَ الَّذِي يَقْتَضِيهِ الْجَزْمُ اسْتِئْنَافُ الصَّلَاةِ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ وَ الْأَمْرُ بِسَجْدَتَيِ السَّهْوِ يَكُونُ مَحْمُولًا عَلَى الِاسْتِحْبَابِ لَا لِجُبْرَانِ الصَّلَاةِ.[[6]](#footnote-6)

این معنا به عنوان حمل روایت و جمع بین روایات است.

### استشهاد به روایت علاء بر این حمل

به هر حال، مرحوم شیخ انصاری بیان کرد: «یبنی علی الیقین» به معنای تحصیل یقین است. آقای حائری در حاشیه روایت علاء را به عنوان یکی از روایاتی که شاهد مرحوم شیخ بر حمل روایت بر تحصیل یقین است، بیان می کند. ایشان روایت را این گونه نقل کرده است:

لعلّه إشارة إلى رواية العلاء، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): رجل صلّى ركعتين و شكّ في الثالثة، قال: يبني‏ على اليقين، فإذا فرغ تشهّد و قام قائماً فصلّى ركعة بفاتحة الكتاب.[[7]](#footnote-7)

اما استدلال به روایت علاء با تعبیر «فاذا فرغ» آسان نیست. در قرب الاسناد روایت، «اذا فرغ» نقل شده است.[[8]](#footnote-8) در این صورت، «اذا فرغ تشهّد و قام قائما فصلی رکعه بفاتحه الکتاب» تفسیر «یبنی علی الیقین» است و با حمل مرحوم شیخ سازگار است. این روایت به این دلیل مورد استشهاد قرار گرفته که بدون نیاز به سایر روایات و در نفس روایت، قرینه بر حمل «یبنی علی الیقین» بر تحصیل یقین موجود است.

## توجیه مرحوم آخوند: حمل روایت بر بیان اصل لزوم اتیان رکعت چهارم

مرحوم آخوند درباره صحیحه ثالثه زراره می فرماید: می توان روایت را بر استصحاب حمل کرد و محذوری که مرحوم شیخ در حمل بر استصحاب بیان کرده را پاسخ دهیم. مرحوم آخوند برای استصحاب عدم اتیان رکعت چهارم، دو خاصیت را بیان کرده است: اصل لزوم اتیان رکعت چهارم و لزوم متصل بودن آن. اطلاق استصحاب اقتضا می کند، رکعت چهارم متصل باشد و ما از اطلاق استصحاب رفع ید می کنیم و اصل معنای استصحاب را در روایت می پذیریم.[[9]](#footnote-9)

### تقریب شهید صدر: خروج تخصّصی استصحاب

شهید صدر می فرماید: مناسب بود مرحوم آخوند بحث را به این شکل مطرح می کردند که منفصل بودن رکعت از باب تخصیص ادله استصحاب نیست و از باب تخصیص ادله اولیه ای است که بیان کرده: رکعت چهارم باید متصل باشد. پس استصحاب تخصّصا خارج است نه آنکه تخصیصا خارج شده باشد. در نتیجه، از ادله دیگر استفاده می شود در صورت شک، تکلیف واقعی تغییر می کند و همین باعث شده استصحاب تخصصا خارج باشد. ایشان در ادامه بیاناتی را ذکر کرده که عمده تکیه ایشان بر این نکته است که از ظاهر ادله استفاده می شود: بنای بر اکثر و انجام نماز احتیاط باعث می شود در صورت نقصان واقعی نماز، رکعت احتیاط جزء واقعی نماز می شود نه آنکه شارع حکم ظاهری جعل کرده باشد و باعث اجزاء شود.[[10]](#footnote-10)

#### بیان حاج آقای والد: عدم تغییر حکم واقعی

حاج آقای والد بر عکس این مطلب قائل هستند و می فرمایند: اگر شخصی در فرض شک بین سه وچهار و با جهل به مسأله، با قصد قربت بنای بر اقل بگذارد و یک رکعت متصل انجام دهد و در واقع نیز نماز ناقص باشد، نماز او صحیح است و فکر نمی کنم کسی قائل باشد چنین نمازی باطل است. بنابراین تکلیف واقعی در صورتی که رکعت چهارم را نیاورده باشد، الزام به آوردن رکعت چهارم به صورت متصل است و همین باعث شده در فرض بالا، نماز صحیح باشد. اما شارع تکلیفی ظاهری جعل کرده که رکعت را به صورت منفصل انجام دهد. شارع همین تکلیف ظاهری را جایگزین تکلیف واقعی قرار داده و مجزی از آن دانسته است نه آنکه تکلیف واقعی تغییر کرده و به انجام یک رکعت به صورت منفصل تبدیل شده باشد.

نحوه استظهار از ادله شکوک باید در جایگاه خویش مطرح شود. به همین دلیل از زاویه ای دیگر بحث را دنبال می کنم.

### اشکال سید حکیم به مرحوم آخوند: وضوح لزوم اتیان رکعت چهارم

آقای سید محمد سعید حکیم در پاسخ کلام مرحوم آخوند می فرماید: ظاهر روایت این است که خصوصیت منفصله بودن رکعت مشکوک از «لا تنقض الیقین بالشک» استفاه می شود. ایشان در ادامه نکته درستی را ضمیمه می کند که روشن است در فرض شک در اتیان رکعت چهارم نمی توان به صرف شک اعتماد کرد و بنا بر اتیان رکعت چهارم گذاشت و هیچ اقدامی بر انجام رکعت زائد انجام نداد. پس با توجه به وضوح این مطلب و عدم توهّم خلاف آن، روایت در مقام بیان این نکته نیست و تأکیدات موجود در روایت، ناظر به مطلبی است که وضوح ندارد. در نتیجه اصل لزوم اتیان رکعت چهارم واضح است و روایت در مقام بیان متّصل یا منفصل بودن رکعت چهارم است نه آنکه در مقام بیان اصل لزوم اتیان به رکعت چهارم باشد.[[11]](#footnote-11)

### اشکال به تقریبی دیگر: عدم اولویت تقیید از تصرف در هیئت

بنده با بیانی دیگر مطلب را دنبال می کنم.

اگر ظاهر بدوی روایت اطلاق داشته باشد اما اطلاق روایت با مشکلی مواجه باشد و بتوان با تصرّف در هیئت روایت، مشکل را حل کرد. آیا رفع ید از اطلاق و تقیید مقدّم است یا تصرّف در ماده تقدیم دارد؟ مثلا «اکرم العالم» بیان شده اما می دانیم برخی از علما واجب الاکرام نیستند. برای حل مشکل می توان «اکرم العالم» را حمل بر استحباب کرد و این علما را داخل در اطلاق دانست یا از اطلاق رفع ید کرد و این علما را از تحت اطلاق خارج کرد. آیا تقیید (تصرّف در ماده) مقدّم است یا حمل بر استحباب (تصرف در هیئت) تقدیم دارد؟

مشهور قائل به اولویت تقیید هستند اما دلیل روشنی بر این مطلب وجود ندارد. بلکه همانگونه که حمل بر استحباب خلاف ظاهر است، تقیید نیز خلاف ظاهر است و هیچ یک بر دیگری اولویت ندارد.

در بحث حاضر امکان دارد روایت را حمل بر استصحاب کرد و اطلاق روایت را تقیید کرد یا «لا تنقض الیقین بالشک» را به معنای دیگری مانند معنایی که مرحوم فیض در وافی و مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار بیان کردند، حمل کنیم. به نظر می رسد هیچ از یک از دو حمل نسبت به دیگری اولویت ندارد زیرا خلاف ظاهر موجود در حمل روایت بر معنای دیگری غیر از استصحاب بیش از خلاف ظاهر موجود در در رفع ید از اطلاق روایت نیست. به خصوص با توجه به بیان آقای سید محمد سعید حکیم که حمل روایت بر بیان اصل لزوم اتیان رکعت چهارم، باعث اشاره به نکته واضح می شود و کسی شک نمی کند که به مجرّد شک می توان رکعت چهارم را انجام شده فرض کرد. پس روایت در مقام بیان چگونگی اتیان رکعت چهارم است و ظهور دلیل در منفصل بودن رکعت چهارم، ظهور قوی تری است و اقتضا می کند معانی دیگر بیان شده در معنای روایت را بپذیریم. حتی اگر قوت ظهور سایر معانی را نپذیریم، این معانی در عرض حمل روایت بر استصحاب است و باعث اجمال روایت خواهد شد.

برای روایت معانی دیگری غیر از استصحاب بیان شده که در جلسه آینده مورد اشاره قرار خواهد گرفت. بیان مرحوم نائینی، مرحوم مجلسی و مرحوم فیض را در جلسه آینده مرور می کنیم.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص351.](http://lib.eshia.ir/11021/1/351/%D9%81%D8%A7%D8%A8%D9%86) ح 1025 [↑](#footnote-ref-1)
2. [روضة المتقین، محمد تقی المجلسی، ج2، ص433.](http://lib.eshia.ir/71453/2/433/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%82%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. لوامع صاحبقرانى، ج‏4، ص: 273 [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج‏3، ص: 393 [↑](#footnote-ref-4)
5. می توان فابن علی الیقین را دالّ بر قاعده اشتغال دانست بدون آنکه یقین را از فعلی بودن خارج کرد و مراد را تحصیل یقین دانست. به این صورت که مراد از یقین، یقین به اشتغال ذمه باشد نه یقین به برائت ذمه. پس روایت دلالت می کند در صورت شک باید بر یقین به اشتغال ذمه بنا بگذارد و از آن رفع ید نکند. لازمه بنای بر یقین به اشتغال ذمه، لزوم تحصیل یقین به برائت ذمه خواهد بود. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 187 [↑](#footnote-ref-6)
7. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 112 [↑](#footnote-ref-7)
8. قرب الاسناد؛ ص: 30، ح 99 [↑](#footnote-ref-8)
9. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص396.](http://lib.eshia.ir/27004//396/) و يمكن ذبه بأن الاحتياط كذلك لا يأبى عن إرادة اليقين بعدم الركعة المشكوكة بل كان أصل الإتيان بها باقتضائه غاية الأمر إتيانها مفصولة ينافي إطلاق النقض و قد قام الدليل على التقييد في الشك في الرابعة و غيره و أن المشكوكة لا بد أن يؤتى بها مفصولة فافهم. [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 120 [↑](#footnote-ref-10)
11. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 42 [↑](#footnote-ref-11)